

گزارش تحلیلی از رساله «تعالیق المنطق» ابن سینا^۱

زینب برخورداری^۲

دکتر نجفقلی حبیبی

دانشیار دانشگاه تهران

چکیده

از شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا رسائلی در منطق به ثبت رسیده که تاکنون به صورت نسخ خطی باقی مانده است و بعضاً انتساب آنها به وی نیز محل تردید است. بررسی و تحلیل این آثار و مقایسه آن با آثار محرز الانتساب ابن‌سینا در مشخص کردن میزان احتمال انتساب این آثار و همچنین استقصای حداکثری نظرات وی در این زمینه ضروری است. پژوهش در این راستا علاوه بر ضرورت‌های ذکر شده موجب تصحیح فهرستهای مربوط به آثار شیخ و گاه یافتن نسخی ثبت نشده می‌شود. یکی از این رسائلی «الاشاره الی علم المنطق» است که در این مجال مورد تصحیح و تحلیل قرار گرفت. این رساله چنانچه از نامش پیداست به برخی از مسائل منطقی اشاره مختصر و گذرا دارد.

مسائل مطرح شده در این تعالیق کوتاه، شامل چیستی منطق و فائده آن، مقولات عشر، اقسام قیاس، حد جنس، حد نطق، مقول در جواب «ای»، قیاس مختلطه، انواع محمول و محمول براهین است که بوعلی نظرات انتقادی خود را در مورد آنچه پیشتر درباره برخی از این موارد آمده بیان می‌دارد.

واژگان کلیدی

ابن‌سینا، چیستی منطق، موضوع منطق، مقولات عشر، قیاس مختلطه، حد، محمول

۱- دریافت مقاله: ۸۷/۵/۱۸؛ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۲

۲- دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

ابن سینا همان گونه که در فلسفه، تعلیقه‌ها و تکنگاری‌هایی دارد، در منطق نیز رسائل و تعلیقات مختصری به جا گذاشته که انتساب هر دو نوع تعلیقه به وی، محل بحث است.^۱ در برخی فهرست‌نگاری‌ها این تعلیقات به نام‌های *الإشارة الی علم المنطق و الإشاره فی المنطق* نیز آمده است (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۳۹). میکرو فیلم نسخه کتابخانه ایاصوفیا استامبول به شماره ۴۸۴۹ با عنوان *تعالیق المنطق* در دانشگاه تهران به شماره ۱۱۹۰/۹ موجود است که با نسخ دیگر آن به مشخصات کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی ۵۱۰۱/۴ ایاصوفیا ۴۸۵۳/۲۴، نورعثمانیه ۴۸۹۴ یونیورسیتی استامبول ۴۷۵۵/۱۷ مقابله و تصحیح گردید. همچنین قسمتی از این رساله در نسخه شماره ۱۱۰۸۳/۲ آستان قدس موجود است که در فهراس موجود از نسخ مصنفات اشاره‌ای به آن نشده است. نگارنده این رساله را همراه با هفت رساله منطقی کوتاه ابن‌سینا، به عنوان پایان نامه دکتری، در دست تصحیح و انتشار دارد.

سیاق بحث و موارد مطرح شده در این تعلیقات نشان می‌دهد که شیخ‌الرئیس این رساله را پیش از آنکه ساختار منطق نه بخشی را به منطق دو بخشی متحول سازد، نوشته است؛ زیرا پس از تعریف مختصری که از منطق ارائه می‌کند به مقولات ده‌گانه می‌پردازد. مقولات به تصریح وی در *شفا و اشارات* از مسائل منطق نیست (ابن‌سینا، ۱۹۸۲م، ص ۵، همو، ۱۳۳۹، ص ۱۰). چنان چه در *اشارات* می‌گوید: «ثم ان الاجناس قد تترتب متصاعده و الانواع قد تترتب متنازله و يجب ان تنتهی و اما الی ماذا تنتهی فی التصاعد و فی التنازل من المعانی الواقع علیها الجنسیه و النوعیه و اما المتوسطات بین الطرفين فمما لیس بینه علی المنطقی» (همو، ۱۳۳۹، ص ۱۰). اگر چه طوسی در شرح *اشارات* با عبارت «واما النظر فی ان لکل واحد من العالیه و المتوسطه و السافله فی مرتبه خواص فانما یلزمه» (همو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۳).

شرح طوسی از این نظر انتقاد می‌کند و در آثار دیگرش آن را رأی متأخران

۱- ر. ک به: کدیور، کتابشناسی جامع ابن‌سینا

۲- برای اطلاعات بیشتر از منطق دو بخشی و نه بخشی، ر. ک به: فخررازی، ۱۳۸۱، مقدمه.

می‌شمارد (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۴). حذف مقولات از آثار منطقی از ویژگی‌های ویژگی‌های منطق‌نگاری دو بخشی است.

چیستی منطق

نخستین مبحث در رساله تعالیق المنطق بحث از چیستی منطق است. بوعلی منطق را این گونه معرفی می‌کند: «صناعه المنطق تسد الانسان نحو طریق الصواب فی کل مطلوب و یعصمه أن یغلط فیظن فی حق انه باطل و أن یمتد فی باطل انه حق».

بوعلی به بیان هدف منطق با تعریف غایی آن می‌پردازد. وی منطق را صنعتی می‌داند که انسان را در راه صحیح رسیدن به هر مطلوب علمی یاری می‌رساند و از افتادن در اشتباه و حق‌پنداری باطل و باطل‌پنداری حق مصون می‌کند. این در حالی است که متأخران، به کارگیری و مراعات قواعد منطقی را باعث مصونیت از خطای فکر می‌دانند نه خود منطق را (رازی، بی‌تا، مقدمه). ممکن است گفته شود «به کارگیری قواعد» در تعریف بوعلی به دلالت التزامی آمده است، چه اینکه ابزار به دلالت التزامی بر به کارگیری دلالت می‌کند، ولی ابن‌سینا خود در اشارات به کار بردن دلالت التزام را در حدود مجاز ندانسته است (ابن‌سینا، ۱۳۲۹، ص ۱۳). نیز با عبارت «آله قانونیه تعصمه مراعاتها عن ان یضلل فی فکره» بر لزوم رعایت منطق برای دستیابی به هدف آن تأکید می‌کند (همو، ص ۱).

موضوع منطق: الفاظ یا معانی

در این رساله از دیدگاه بوعلی منطق از جهتی دیگر شبیه علم نحو است. تشبیه منطق به این علم حاوی مطلب مهمی است که در بین منطق‌دانان مورد اختلاف است. بوعلی نسبت نحو به الفاظ را مانند نسبت منطق به معانی می‌داند. نحوی به قصد اول و بالذات به الفاظ توجه دارد و ثانیاً و بالعرض متوجه معانی نیز می‌شود تا اعراب را دریابد. منطقی این مسیر را در جهت عکس می‌پیماید و اولاً و بالذات متوجه معانی و برای درک معانی محتاج توجه به الفاظ و دانستن آنهاست.

از این رو موضوع منطق معانی موصله‌ای هستند که ما را به شناخت می‌رسانند، اما چون این معانی در جامه لفظ‌اند، منطقی در مرحله دوم به بحث از الفاظ می‌پردازد. این مسأله که بین لفظ و معنی وابستگی وجود دارد و احوال لفظ بر احوال معنی تاثیرگذار است و از این رو منطقدان ملزم به رعایت جانب الفاظ است، بدون مقید بودن به زبانی خاص، در *شفا* و *اشارات* نیز بیان شده است (*ابن‌سینا*، ۱۳۳۹، ص ۲؛ همو، ۱۹۸۲، ص ۲۳). و بعد از ابن‌سینا، مورد قبول اکثر منطقدانان قرار گرفته است. اما به عنوان مثال در نقد الاصول و تلخیص الفصول با عبارت: «*فاعلم انه ذهب طائفة الى ان موضوع هذا العلم هي الالفاظ... ورسومه بانه آله قانونيه تعرف بها احوال الالفاظ من حيث دلالة على المعاني وقان المتأخرون ان المنطق لا شغل له بالالفاظ بالذات... ورسومه بانه آله قانونيه تعرف بها احوال المعاني. اقول ان الصواب هو ما قاله الفرقه الاولى*» مورد انتقاد قرار گرفته است (تهرانی، بی‌تا، ص ۲).

مقولات عشر

ابن‌سینا در ادامه، بحث مقولات عشر را مطرح می‌کند. وی از مقولات تعریف و یا تحلیلی ارائه نمی‌دهد، بلکه صرفاً از آنها نام می‌برد و با آوردن مصداقی (انسان واحد) صدق تمام مقولات را به نحو منع خلو بر آن نشان می‌دهد. او در مورد نحوه داخل بودن این مصداق تحت مقولات و نوع حمل هر یک از آنها بر آن مصداق توضیحی نمی‌دهد.

از آنجا که ارگانون با مقولات آغاز می‌شود، در جهان‌شناسی ارسطویی مقولات درجه‌هایی برای نگریستن فیلسوف به خارج است. سر آنکه تدوین‌کنندگان رسائل منطقی ارسطو در دوره بیزانس از مقولات آغاز کرده‌اند، این است که منطق ارسطو در حد و برهان از محمولات پنج‌گانه طبیعی سخن می‌گوید. در این رساله کوتاه از برخی چالش‌ها در مورد مقولات، اثری نیست؛ اینکه آیا مقولات متعلق به منطوق هستند یا اشتغال منطقی به آنها تکلف است (*نصاری*، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸). یا بحث‌هایی که درباره تعداد مقولات وجود دارد (*طباطبایی*، ۱۴۱۷هـ ص ۱۱۳-۱۱۴). در

این رساله مختصر مورد توجه قرار نگرفته است.

فائده منطق

سپس نویسنده، منطق را به عنوان وسیله‌ای برای استخراج علوم و ابزار بازشناسی علم از غیر علم با عبارت «*فالمنطق يستخرج العلم من معادنه و محایله*» مطرح می‌کند. جدا کردن تعریف منطق و فایده آن در دو بخش، سبب پرهیز از خطای اخذ فایده به جای هدف می‌گردد. بوعلی با عبارت «*والعلم كالذهب المختلط بحجاره المعادن و ترابها و المنطق كالزئبق الذي يتبعه و يلطّفن لاستخراجه و جمع صفار حبوبه التي ليست تلقیها العیون الا بعد اجتماعها و حصولها مما ليس منها*» بیان می‌کند که همان طور که طلا در معادن آمیخته به سنگ‌ها و خاک‌ها است و چه بسا با چشم دیده نشود و با استفاده از وسایلی استخراج شده و خالص می‌گردد، منطق نیز همانند آن وسایل برای استخراج و تصفیه علم از غیر علم است. در این جا بار دیگر تأکید شیخ‌الرئیس بر به کارگیری منطق برای رسیدن به فواید آن به چشم می‌خورد.

اقسام قیاس

بوعلی در این جا به روش ارسطو قیاس‌های شکل اول و دوم و سوم را توضیح می‌دهد ولی نام آنها را نیاورده و شکل چهارم را نیز ذکر نمی‌کند، هر چند تعریف شکل اول با عبارت «*اما ان یکون الاشتراک فی حد واحد فیکون ذلك الحد موضوعا فی احدهما محمولا فی الاخری*» به گونه‌ای است که شکل چهارم را نیز در بر می‌گیرد. بیان این تقسیم‌بندی بر اساس رابطه حد مشترک دو قضیه با موضوع و محمول آنها انجام می‌گیرد با این مثال که قضایا یا در حد واحدی که در یکی موضوع و در دیگری محمول است، اشتراک دارند؛ مانند «جاندار بودن» در دو قضیه «هر جاننداری تنفس می‌کند» و «هر انسانی جاندار است» که در یکی موضوع و در دیگری محمول است و یا حد واحد محمول در دو قضیه است؛ مانند «انسان جاندار است»

و «انسان ضاحک است» و شق سوم اینکه حد واحد موضوع دو قضیه باشد مانند «انسان جاندار است» و «حمار جاندار است».

این مطلب در اشارات با این توضیح که حد اوسط یا محمول بر حد اصغر است و موضوع برای حد اکبر (شکل اول) و یا بالعکس (شکل چهارم) و یا بر هر دو محمول است (شکل دوم) یا برای هر دو موضوع (شکل سوم) نیز بیان شده است (ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۴۹).

حد جنس

بوعلی برای رفع توهمی در مورد تعریف جنس که در این جا آن را به فرفورئوس نسبت داده و در شفا به یونانی‌ها منسوب می‌کند (همو، ۱۹۸۲، ص ۴۷) با عبارت «الجنس هو المقول علی کثیرین مختلفی الحقائق احترازاً من الوهم الذی رسمه فرفورئوس بانه المقول علی کثیرین مختلفین بالانواع»، جنس را به آنچه بر کثیرهای مختلف الحقایق اطلاق می‌شود، تعریف می‌کند. رسم جنس در اشارات نیز همین است (همو، ۱۳۳۹، ص ۹). این در حالی است که فرفورئوس جنس را مقول بر کثیرهای مختلف به انواع تعریف نموده است (فرفورئوس، ۱۳۸۳، ص ۶۴). در این تعلیقات بوعلی با عبارت «فان الرسم للابانه والایضاح والرسم بما هو اخفی وادق محتاج الی رسم آخر» مشکل تعریف فرفورئوس را اخفی و ادق بودن تعریف از معرف می‌داند که انسان را محتاج به رسم دیگری می‌کند. وی در اشارات و شفا تعریف فرفورئوس را دوری دانسته است (ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۱۵؛ همو، ۱۹۸۲، ص ۵۲-۵۴).

حد نطق

در جمله‌ای کوتاه پس از حد جنس، حد نطق آمده است «حد النطق قوه فکریه یستخرج بها الصنایع». ابن سینا این حد را به قوای فکریه‌ای که به وسیله آن صنعتها استخراج می‌شوند، بیان می‌کند. آوردن حد نطق بین دو بحث حد جنس و حد عرض عام در دیگر آثار وی به چشم نمی‌خورد، همچنین در یکی از نسخ این مطلب در حاشیه

آورده شده است (نسخه بونیورسیتی استامبول به شماره ۴۷۵۵/۵). انتظار می‌رفت با توجه به حد جنس که پیش از این بحث آمده و عرض عام و عرض خاص و فصل که بعد از آن می‌آید، حد نوع بیان شده باشد، به همین دلیل ارتباط این جمله با دیگر مباحث مشخص نیست.

مقول در جواب «ای»

پاسخ سوال «ای» در صورتی که کثیرهای مختلف‌الحقایق مورد سؤال قرار گیرند، عرض عام است و در صورتی که کثیرهای متفق‌الحقایق مورد سؤال باشند، فصل است. اگر سؤال متعلق به کثیرها از نوع واحد باشد، به خاصه پاسخ داده می‌شود. از این رو بر حسب متعلق پرسش «ای»، مقول در جواب آن متمایز می‌شود. در اشارات، مقول در جواب «ای» به عرض عام، فصل و خاصه پاسخ داده می‌شود.

در قسمت‌های پیشین در توضیحی که در مورد جنس آمده، به این مسأله که جنس، مقول در پاسخ چه سؤالی است، تصریح نشده است. ولی در اشارات، مقول در جواب «ما هو» آمده (ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۷). و در نجات، مقول در جواب «ای شی هو» مورد بحث قرار گرفته است (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۳).

امکان ذاتی و وجوب غیری

امکان ذاتی و وجوب غیری، بحثی فلسفی است که در تعلیقات منطقی مطرح شده است. هر چیزی که دارای اجزایی است و وجودش منوط به تحقق آن اجزاست، ممکن‌الوجود است؛ زیرا هر ممکن از دو حالت خارج نیست یا وجودش از خودش است که در این صورت واجب‌بالذات می‌شود که این خلاف فرض است یا وجودش از غیر ذاتش است و از این رو فی‌نفسه وجود ندارد، چرا که وجود فی‌نفسه غیرمضاف و وجود از غیر، مضاف است. شق سومی که شیئی وجودش از خودش نباشد، و از غیر نیز نباشد هم محال است. شیء ممکن، باید از سوی

غیر، واجب شود، چرا که اگر امکان یابد، آن امکان برای تحقق، به واجب شدن دیگری محتاج است و به این ترتیب تسلسل پدید می‌آید. بنابراین ممکن بالذات، تا از سوی غیرواجب نشده باشد، ایجاد نمی‌شود؛ پس با اعتبار خودش ممکن و با اعتبار غیرش واجب است.

قیاس مختلطه با صغری ممکنه و کبری ضروریه

این قسمت در نسخه دیگری نیز یافت شده است که بحث انتاج قضیه ضروریه از دو قضیه ممکنه و ضروریه در اقتراعی شکل اول است (نسخه آستان قدس به شماره ۱۱۰۸۳/۲). در بیان خواجه طوسی جمهور منطقدانان نتیجه قیاس مرکب از صغری ممکنه و کبری ضروریه را ممکنه می‌دانند، ولی ابن‌سینا با ایشان مخالفت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷). از نظر بوعلی نتیجه «ضرورت ذاتی» دارد.

در این تعلیقات بوعلی استدلال می‌کند که نتیجه حاصله از این قیاس از دو حالت خارج نیست یا ضروری است و یا غیرضروری.

اگر گفته شود نتیجه ضروری است (چنان چه وی به آن معتقد است) بوعلی می‌گوید چنان چه مثال «هر انسانی کاتب است بالامکان» و «هر کاتبی به ضرورت از قلم استفاده می‌کند» که نتیجه می‌دهد «هر انسانی به ضرورت از قلم استفاده می‌کند» به عنوان نقضی برای ضروری بودن نتیجه آورده شود، به علت کاذب بودن کبری استدلال مغالطی است و نقضی بر نظر بوعلی نیست، چه اینکه هر کاتبی به ضرورت از قلم استفاده نمی‌کند، بلکه مادامی که در حال نوشتن است استفاده می‌کند. وی سپس مثالی در نقض ضروری نبودن نتیجه حاصل از این قیاس می‌آورد به این ترتیب که نتیجه حاصل از قیاس «هر انسانی کاتب است بالامکان» و «هر کاتبی حیوان است ضرورتاً»، «هر انسانی حیوان است بالامکان» خواهد شد، که نادرستی آن آشکار است.

انواع محمول

سپس انواع محمول‌ها بیان شده است و از این طریق کلیات خمس مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظر وی محمول برای موضوعش یا جنس است مانند «الانسان حیوان» یا فصل است مانند «الانسان ناطق» یا فصل جنس است مانند «الانسان حساس» (حساس، فصل حیوان که جنس انسان است می‌باشد) یا جنس فصل مانند «الانسان مدرک» (مدرک بودن جنس ناطق که فصل انسان است می‌باشد) یا جنس جنس مانند «الانسان جسم» یا فصل فصل مانند «الانسان ضحاک» یا خاصه جنس مانند «الانسان متحرک بالاراده» یا خاصه فصل مانند «الانسان متخیف» (اگر فصل مساوی شی باشد خاصه شیء همان خاصه فصل است) یا عرض عام است که شامل خاصه جنس، خاصه جنس فصل و خاصه فصل که اعم است، می‌شود. جز این موارد سایر محمول‌ها قابل حمل بر موضوع خود نیستند.

متحرک بالاراده بودن نزد جمهور و همچنین شیخ‌الرئیس در *اشارات*، فصل حیوان دانسته شده است و نه خاصه. از این رو متحرک بالاراده بودن و حساس بودن، هر دو فصل حیوان هستند که در این صورت یا فصل اشتقاقی‌اند و هر دو منتزع از فصلی واحدند که شناخته شده نیست، بنابر این فصول حقیقی نیستند یا حساس، فصل و متحرک بالاراده فصل فصل است (*ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۹۹*) که در این حالت، متحرک بالاراده بودن عرض خاص حیوان است و با این تعلیقات همخوانی دارد. از نظر بوعلی وجود، عارض ماهیت است، پس احکام آن غیر از احکام ماهیت است. این سؤال مطرح می‌شود که اگر حمل فقط در احکام ماهیت است، آیا احکام وجود بر وجود قابل حمل نیست؟ که در صورت منفی بودن پاسخ (بنا به نظر بوعلی که غیر از موارد بیان شده حمل را جایز نمی‌داند) امور عامه فلسفه تعطیل می‌شود.

محمول براهین

در مبحث آخر، صناعت برهان مورد توجه قرار می‌گیرد و مسائل و قضایای

مربوط به آن مورد نظر است. محمولات مسائل برهان، ذاتی (اعم از ذاتی ایساغوجی و عرض ذاتی) هستند که فصول، جنس فصول، فصول جنس و اعراض خاصه را شامل می‌شوند. اعراض عام، فقط در صورتی که بدون عروض بر جنس عارض شده باشند، از محمولات مسائل براهین هستند. در این جا منظور از شی، موضوع علم است نه موضوع مسأله. محمولاتی داخل برهان هستند که حقیقتاً محمول موضوع باشند و نه صرفاً همراهی دائمی داشته باشند.

قدما ذاتی باب برهان را «ما یؤخذ فی حد الموضوع و ما یؤخذ فی حده الموضوع» می‌دانستند (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۶۱) ولی با رشد و توسعه علوم نشان داده شد که نسبت محمول بر موضوع با این تعریف از ذاتی میسر نیست. برخی از متأخران در «ما یؤخذ فی حده الموضوع» به جای موضوع، جنس موضوع، معروض موضوع و ... را اخذ کرده‌اند (ممو). این بیان ابن‌سینا شامل تعبیر متأخران نیز می‌شود.

یافته‌های پژوهش

رساله تعالیق المنطق از رسائل مختصر ابن‌سینا در منطق است که با نام‌های دیگری چون الاشارة فی المنطق و الاشارة الی علم المنطق نیز از آن یاد شده است این اثر اشاراتی مختصر به برخی مباحث منطقی دارد که در خلال این تحقیق مورد مقایسه با آثار دیگر شیخ قرار گرفت اشاره شیخ به مقولات دهگانه حاکی از آن است که این اثر قبل از تغییر ساختاری منطق نه بخشی به دو بخشی توسط وی نگارش یافته است همچنین نسخه‌ای به ثبت نرسیده در فهرس موجود از این اثر در راستای تحقیق یافت شد.

منابع و مأخذ

- ✪ ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبيهات*، به کوشش محمود شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹
- ✪ همو، *الاشاره الى علم المنطق*، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی، شماره ۱۱۰۸۳/۲
- ✪ همو، *تعالیق المنطق*، تهران، میکرو فیلم دانشگاه تهران به شماره: ۱۱۹۰/۹
- ✪ همو، *الشفاء*، ابراهیم مدکور، قاهره، دارالکتب العربی لطباعه و النشر، ۱۹۸۲
- ✪ همو، *النجاه منه الغرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
- ✪ همو، *الاشارات و التنبيهات*، شرح محقق طوسی و شرح الشرح قطب الدین رازی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵
- ✪ انصاری، جابر بن محمد، تحفه السلاطین، تصحیح احد فرامرز قراملکی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶
- ✪ تهرانی، محمد یوسف بن حسن، *نقدالاصول و تلخیص الفصول*، تهران، نسخه خطی شماره ۷۱۲، کتابخانه دانشگاه تهران، بی تا
- ✪ رازی، فخرالدین، *منطق الملخص*، تصحیح و تعلیقات احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) ①، ۱۳۸۱
- ✪ رازی، قطب الدین، *شرح مطالع*، قم، چاپ سنگی، انتشارات نجفی، بی تا
- ✪ طباطبایی، محمد حسین، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ
- ✪ طوسی، نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱
- ✪ فروریوس، *ایساعوجی*، ترجمه محمد خوانساری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳
- ✪ کدیور، محسن، *کتابشناسی جامع ابن سینا*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، زیر چاپ
- ✪ مهدوی، یحیی، *فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳